با اینکه بشر از نظر جسمانی زنده است، از دیدگاه خدا در مرگ روحانی بسر می برد.

2. مرگ جسمانی: ادامه تاثیر گناه مرگ جسمانی است: **"... تا روزی که به خاک بازگردی ، خاکی که از آن به وجود آمدی . تو از خاک هستی و دوباره خاک خواهی شد"** (پیدایش3:19). بواسطه گناه و سقوط انسان تمامیت خلقت دچار ناپایداری شد.

3. مرگ ابدی: آخرین ایستگاه قطار مرگ، ایستگاه مرگ ابدیست. در آنجا موجودیت انسان از بین نخواهد رفت (لوقا16: 31-19). این وضعیت جدایی کامل از خدا است. خشم خداوند بر وی میماند زیرا **"گناه آدم برای همه محکومیت به همراه آورد"** (رومیان18:5). عیسی این مکان وحشتناک و تباهی را جهنم نام نهاد که در آنجا آتش **"خاموشی"** ندارد (مرقس 9: 43 و 45) و "ابدیست" (متی25:41)، در آنجا **"گریه و فشار دندان"** وجود دارد (لوقا 13:28). محلی وحشتناک که در آن **"کرم ها هرگز نمی میرند و آتش هرگز خاموشی ندارد"** (مرقس 9:48). آنجا محل **"هلاکت جاودانیست"** (دوم تسالونیکیان 1:9).

نظر خداوند در مورد رفتن بشر بسوی نابودی ابدی چیست؟ خداوند بر حسب رحمت بی نهایت و عشق و محبتش پسر خود را بر روی صلیب داد و به این وسیله نجاتی منحصر به فرد محیا نمود. این گفته عیسی که **"همه چیز تمام شد"** مشخص کننده این است که **قطار حیات** برای انسان فراهم شد و این امر نمایانگر خواسته و دل خداوند است (اول تیموتائوس 2:4) که بشر از جهنم ابدی رهایی یابد و یا به عبارتی از قطارمرگ که سریعا بسوی مرگ ابدی در حرکت است پیاده شود. ما دعوت شده ایم که از در تنگ که همانا دروازه بهشت میباشد عبور کنیم (متی 7: 13 و 14). بر طبق شهادت انجیل، عیسی تنها در و تنها راه بسوی نجات می باشد و اگر ما سوار قطار حیات شویم، صاحب حیات جاودانی خواهیم گردید.

لازمه رهایی از قطار مرک و سوار شدن به قطار حیات رفتن بسوی عیسی مسیح و اعتراف به گناهان و طلب

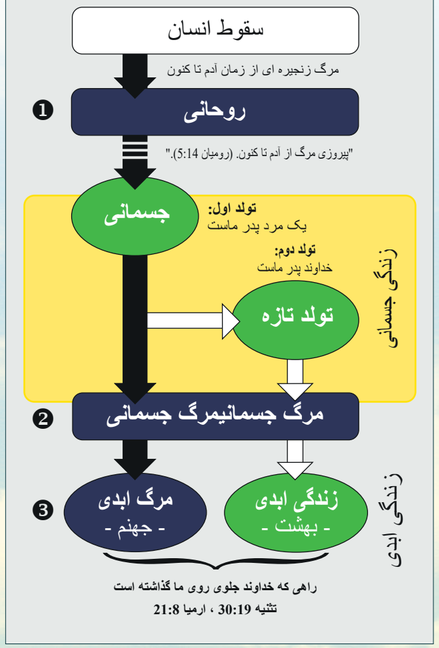

بخشش گناهانمان و قبول او بعنوان نجات دهنده می باشد تا از دید خداوند خلقتی تازه گردیم. بر حسب فیض خداوند این هدیه ایست رایگان برای هر کس که از صمیم قلب آنرا بطلبد. آنچه که بر حسب فیض مجانا بما هدیه شده است، برای خداوند هزینه سنگینی بحساب می آید زیرا که او یگانه فرزندش را در راه بشریت قربانی کرد و هرکه پیشنهاد خدارا بپذیرد به حیات جاودانی دست خواهد یافت (یوحنا 5:24). این فرصت تنها در طول زمان زندگی زمینی به انسان داده میشود.

راهی بسوی حیات

بعد از یک سخنرانی جوانی برای صحبت با من بجلو آمد. از او پرسیدم:"فکر می کنی کجا قرارداری؟" جواب کوتاهی داد:"در ایستگاه قطار هستم!" او متوجه شده بود که باید فورا قطار مرگ را ترک کند! او میخواست بداند که چطور میتواند سوار قطار حیات شود؟ او بمن اجازه داد تا راه را به او نشان دهم و هم اکنون با شادی بسوی هدف در حرکت می باشد.

در حالی که خداوند از گناه خشمگین می باشد، در عین حال خداوندی پر محبت در مقابل گناهکاران است. با سوار شدن به قطار حیات بسوی مکان زیبایی حرکت می کنیم چنانچه در اول قرنتیان 2:9 آمده : **" آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطر انسان خطور نکرده است خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است."** برای انتخاب راه خداوند به انسان اراده آزاد عطا نموده است: **" من آسمان و زمین را شاهد می گیرم که امروز زندگی و مرگ، برکت و لعنت را در برابر شما قرار داده ام. پس زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندانتان زنده بمانید"** (تثنیه 30:19). در اینجا یکبار دیگر متوجه میشویم که هدف خدا برای بشریت حیات ابدی می باشد. از نموداری که در این متن کشیده شده میتوانیم به سادگی متوجه این واقعیت شویم که:

"اگر تو **یکبار متولد** شوی (تولد طبیعی)
پس **دوبار خواهی مرد** (اول مرگ جسمانی، و بعد مرگ ابدی)
اما اگر دوبار متولد شوی (تولد طبیعی، تولد تازه از طریق عیسی مسیح)، فقط **یکبار خواهی مرد** (مرگ جسمانی)!"

ایمان به پسر خدا، آزادی از لعنت محکومیت را به ارمغان می آورد و حیات ابدی را تضمین می کند: **" یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است"** (یوحنا 5:24).

با توجه به اهمیت این تصمیم گیری متوجه خواهیم شد که نظزیه تکامل در مورد مرگ چه تاثیری بر پیروان آن دارد و مانند نقابی است که باعث می شود خطر مرگ ابدی نادیده گرفته شود و مردم پیشنهاد نجات را از دست بدهند. اما عیسی آمد تا ما را از این پرتگاه جهنم نجات بخشد. کافیست با یک دعا به سوی خداوند بازگردید. قطار مرگ را ترک گفته و سوار قطار حیات شوید. این تغییرات اساسی در زندگی شما با یک دعای ساده شروع خواهد شد:

"عیسی مسیح خداوند، من متوجه وضعیت هلاکت بار خود شده ام، نحوه زندگی من با کلام تو مطابقت نمی کند. اکنون من می دانم که در قطار اشتباه نشسته ام. من عمیقا متوجه شده ام و خواهش می کنم که تو مرا کمک کنی و گناهان مرا ببخشی. می دانم که مقصر هستم و تصمیم گرفته ام با مطالعه کتاب مقدس و عمل به آن، زندگی خود را عوض کنم و با کمک تو به قطار حیات سوار شوم و برای همیشه نزد تو بمانم. اکنون تو را به زندگی خود دعوت می کنم تا خداوند من باشی و بمن توان و قدرت دهی که تو را دنبال کنم. از صمیم قلب از تو سپاسگزارم که مرا از گناهانم آزاد کرده ای و من هم اکنون اجازه دارم فرزند تو باشم. آمین."

پروفسور دکتر ورنر گیت
Direktor und Professor a.D.
Dr.-Ing. Werner Gitt

Title of the original edition: Reise ohne Rückkehr :تیتر
Author's homepage: www.wernergitt.de :سایت اینترنتی نویسنده
Übersetzung vom Deutschen ins Farsi: Gita und Nader Zadeh
ترجمه از زبان آلمانی به فارسی: گیتا و نادر زاده

Publisher: Bruderhand-Medien
Am Hofe 2, 29342 Wienhausen, Germany
Tel.: 05149 9891-0, Fax: -19
E-Mail: info@bruderhand.de; Homepage: bruderhand.de

Nr. 127-36: Persisch (Farsi) / Persian, 5th edition 2021

سفر بدون بازگشت

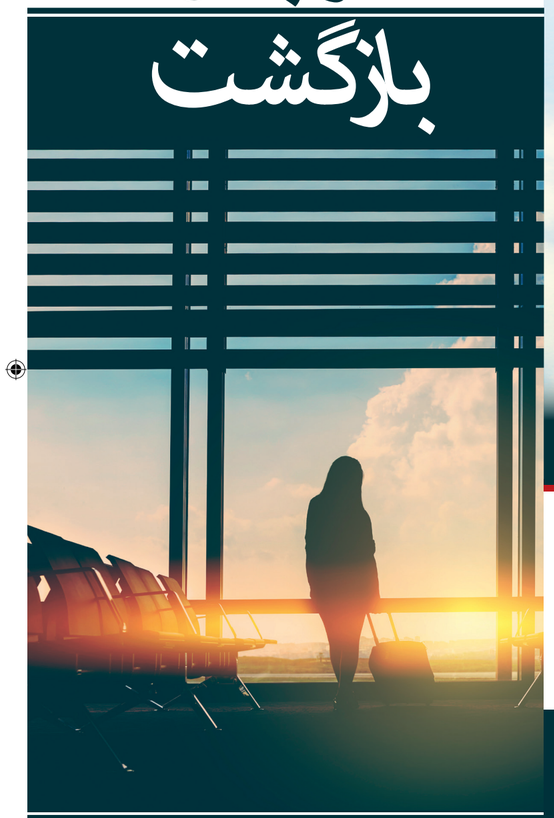

ورنر گیت

127-36 Reise Persisch Aufl 5 2021-03-09 neues Design.indd 1-5
09.03.2021 16:19:29

سفر بدون بازگشت

در کلیسایی در تیرول جنوبی (شمال ایتالیا) دیوار کوتاهی وجود دارد که چهار جمجمه انسان بر روی آن قرار دارد و روی تابلویی که روی آنها آویزان شده چنین می خوانیم: **"احمق کدام است ؟ حکیم کدام است؟ گدا کدام؟ پادشاه کدام؟"** در حقیقت قدرت و جلال پادشاه دیگر قابل مشاهده نمی باشد و با آنکه جمجمه شخص فقیردرکنار آن قرار دارد ولی هیچ شواهدی بر فقر آن شخص وجود ندارد، حتی لباسهای مندرس و غرغر شکم آن شخص گرسنه را نمیتوان دریافت. شاید به این فکر بیفتیم که تابلوی دیگری فراهم کنیم که بر روی آن نوشته شده باشد **"در مرگ همه یکسان هستند!"** در ادامه می خواهیم تحقیق کنیم که تا چه حد این مطلب صحت دارد.

در صنعت تبلیغات سعی براین است که توجه خریداران را بر قسمتهای خاصی جلب کنند؛ این به این معناست که توجه قشرخاصی از اجتماع مورد بررسی قرار می گیرد. اما مرگ برای گروه خاصی نمی باشد و کسی نمی تواند از مرگ بگریزد. به همین دلیل افراد زیادی نیز در این مورد تفکر کرده اند: فیلسوفان، شعرا، سیاستمداران، ورزشکاران، هنرپیشگان، بیسوادان و همینطور برندگان جوایز نوبل. مصریان قدیم عمیقا خود را مشغول بررسی آن کردند، آنها برای مردگانشان مقبره های تاریخی و بیاد ماندنی ساختند بطور مثال اهرام مصر در جیزه. شاعر معروف آلمانی امانوئل گیبل تمام تلاشهای بشری را در یک عبارت خلاصه میکند: " زندگی یک معمای ابدیست؛ مرگ یک معمای ابدی میماند." از میان جوابهای گوناگونی که در این مورد وجود دارد نظری می اندازیم به نظریه تکامل در رابطه با مرگ:

مرگ و میر از دیدگاه نظریه تکامل یا فرگشت

مرگ ریشه عمیقی در فرگشت دارد و بدون آن زندگی و حیات بر روی زمین وجود نخواهد داشت و در تعالیم فرگشت چهار تعریف اساسی در مورد مرگ بچشم میخورد:

1. مرگ – یک شرط لازم در فرگشت است: کارل فریدریش فون ویتزاکر می گوید: "اگر مرگ وجود نداشته باشد، تکامل صورت نمی گیرد و امکان بوجود آمدن زندگی دیگر نخواهد بود، پس مرگ شرط لازم الاجرا برای تکامل است."

2. مرگ – کشف تکامل: زیست شناس آلمانی پرفسور ویلدمار تائر سوال می کند:" اگر مرگ وجود نداشت پس چگونه وارد جهان شد." او خود در جواب میگوید:" فرایند پیری و طول عمر در طول حیات بشر تکامل یافته، و وجود مرگ در دنیا باعث شده که ما بسرعت بسوی تکامل بشتابیم." از نظر او مرگ شانس برنامه ریزی شده ایست تا شرایط جدید را در دنیای تکامل امتحان کند.

3. مرگ – خالق حیات: هنگامیکه از نقطه نظر تکامل مرگ خالق حیات شناخته می شود، تفاوت میان نظریه تکامل و آموزه کتاب مقدس نمایان می شود. رینهارد - و- کاپلان دانشمند زیست شناس مولوکولی در این رابطه چنین مینویسد:" اگرچه مرگ برای جانداران، بخصوص برای انسان بسیار دردناک میباشد اما این قیمتی است که باید برای تکامل انواع جانداران پرداخت شود.

4. مرگ – پایان مطلق زندگی: بر طبق تعلیمات فرگشت زندگی فقط درجسم و درچهارچوب فیزیک و شیمی محدود می شود (مانفرد ایگن).

مشاهده می کنیم که نظریه تکامل نمی تواند توضیح رضایت بخشی در مورد اینکه چه حکمتی در مرگ نهفته می باشد را ارائه دهد و بر اساس این تعالیم واقعیت بر پدیده های جسمانی و ماده قرار دارد و جایی برای زندگی پس از مرگ باقی نمی ماند. انسان یک ماشین گوشتی انگاشته میشود و مرگ پایان مطلق زندگی وی میباشد. در مکانیزم فرگشت مرگ در خدمت ادامه حیات بعدی میباشد. در اینصورت ارزش زندگی یک انسان تنها در سهم او در تکامل نمایان میباشد.

چه کسی جواب صحیح را به ما بدهد؟

چه کسی میتواند قاطعانه جواب سوالهایمان را در مورد مرگ و اتفاقات پس از مرگ را به ما بدهد؟ او میبایست کارشناس در این زمینه باشد و مشخصات زیر را نیز دارا باشد:

1) او میباست خود طعم مرگ را چشیده باشد.
2) او میبایست از مرگ به زندگی بازگشته باشد.
3) او میبایست اقتدار بر مرگ داشته باشد.
4) او میبایست قابل اعتماد باشد.

در جستجوی چنین شخصیتی با این مشخصات والا **تنها به یک شخصیت** در طول تاریخ بشریت برمیخوریم و آن شخص عیسی مسیح میباشد:

1) او بیرون دروازه های شهر اورشلیم به صلیب کشیده شد، دشمنانش برای حصول اطمینان از مرگ او نیزه ای را به پهلوی او فرو کردند، بطوری که خون از آن جاری شود (یوحنا 19:34) تا مطمئن شوند که او مرده است.

2) او خود پیشگویی کرده بود که در روز سوم از مرگ برخواهد خواست و این نیز اتفاق افتاد، زنان در صبح روز عید پاک اولین شاهدین او بودند، فرشتگان به آنها گفتند:" **او اینجا نیست، او برخواسته است** (لوقا 24:6).

3) در عهد جدید میخوانیم که با اقتداری که مسیح بر مرگ داشت سه نفر از مرگ برخیزانیده شدند: ایلعازر در بیت عنیا (یوحنا 45 – 41: 11)، جوانی در نایین (لوقا 17 – 11: 17) و دختر یایروس (مرقس 43 – 35: 5). بغیر از عیسی مسیح هیچکس دیگری در دنیا چنین اقتداری را نداشته که به صراحت به مرگ دستور بدهد.

4) تنها شخصی که در این دنیا ادعا کرد که **"من حقیقت هستم"** (یوحنا 14:6) عیسی مسیح بود، او توانایی اثبات ادعایش را در مقابل دشمنانش داشت که نتوانستند حتی یک گناه به او نسبت دهند.

حال ما با بدست آوردن این نشانی به سرچشمه حقیقت دست یافته ایم. حقیقت برای بقای ما ضروریست. چه کسی مایل است زندگی خویش را برروی اشتباه بنا کند؟ متوجه می شویم که فقط یک شخص وجود دارد که صلاحیت آن را دارد که به ما اطلاعات روشنی در مورد مرگ بدهد. در (لوقا 31 – 19: 16) عیسی با مثالی از دو شخص که تازه فوت کرده بودند بیان می کند. یکی خداشناس و با ایمان و دیگری بی ایمان. ایلعازر که بوسیله فرشتگان به آغوش ابراهیم برده شد و در وضعیت مناسبی بسر میبرد و مسیح آن محل را بهشت نامید (لوقا 23:43)، و شخص ثروتمند که بلافاصله پس از مرگ به جهنم برده شد، این شخص وضعیت خود را چنین توصیف کرد: **" در میان شعله های آتش عذاب می کشم"** (لوقا 16:24). **مرگ بهیچوجه یک معادله نمی باشد،** بلکه آنرا میتوان چنین توصیف نمود: تفاوتهایی که در این دنیا وجود دارند، در دنیای پس از مرگ بطور گسترده و وصف ناپذیری از یکدیگر جدا خواهند بود. پاسخ این سوال که علت چیست را بطور مشروح میخوانیم.

سه نوع مرگ

کتاب مقدس بوضوح شهادت میدهد که این دنیا و حیاتی که در آن وجود دارد مستقیما از طریق خداوند یگانه آفریده شده است و این خلقت کامل و بدون نقص بوده و از نظر خداوند "همه چیز بسیار خوب و عالی است". طبیعت خداوند محبت و رحمت است، و او همه چیز را از طریق معمار اعظم (امثال 8:30) ، عیسی مسیح خلق کرده است (یوحنا 1:10 – کولسیان 1:16). همچنین در خلقت لطف و رحمت و عشق و وفاداری او بچشم می خورد و این امریست کاملا متفاوت با دردو رنج، اشک و ظلم که در نظریه تکامل توضیح داده شده است. برخی خداوند را عامل فرگشت میدانند و به عبارتی طریق خلقت را با نظریه تکامل به او نسبت میدهند، این نظریه برخلاف ذات خداوندیست و به همین علت این نظریه که خداوند سیستم فرگشت را از ابتدا ابداع نموده (تکامل تکنیکی) نیز قابل قبول نمیباشد.

اگر عامل بوجود آورنده مرگ تکامل نمیباشد و این با ذات خداوند مقایرت دارد، پس علت مرگ چیست؟ مرگ عمومیت دارد و همه میمیرند: از بچه های کوچک تا افراد مسن، افراد درستکار و دزدان و سارقان، ایمانداران و بی ایمانان. همه بطور یکسان، و چون این یک مسئله عمومی است پس باید یک علت عمومی نیز داشته باشد.

کتاب مقدس مرگ را نتیجه گناه بشر توصیف می کند. گرچه خداوند به انسان در مورد نتایج گناه هشدار می دهد (پیدایش2:17)، بشر از این آزادی و فیض خداوند سوء استفاده نمود و سقوط کرد و از آن پس قانون گناه حکمفرما شد. **"مزد گناه مرگ است"** (رومیان6:23). در اینجا انسان در مسیر مرگ ابدی که با خط پهن مشکی در نمودار به نمایش گذاشته شده است حرکت می کند. این مسیر را **قطار مرگ** مینامیم. به علت نافرمانی آدم از دستور خداوند مرگ در خلقت راه یافت (اول تیموتائوس2:14) و از همان زمان تمام بشریت در این قطار وحشتناک بسر می برد:**" گناه بوسیلهٔ یک انسان بجهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت"** (رومیان5:12). قبل از خطای آدم در خلقت، مرگ وجود نداشت.

واژه مرگ در کتاب مقدس از بین رفتن حیات نمیباشد، بلکه تعریف کتاب مقدس از مرگ "جدا شدن از..." میباشد و از آنجایی که سقوط انسان دارای سه ویژگی است (رجوع شود به نمودار)، این جدایی نیز سه ویژگی دارد:

1. مرگ روحانی: زمانی که انسان سقوط کرد به "مرگ روحانی" دچار شد و از مصاحبت و رابطه با خدا محروم شد. بشر دچار چنین وضعیتی شده و به خالق جهان ایمان ندارد، او زندگیش را بدست احساسات خودخواهانه و وسوسه انگیز خود میسپارد، او بصورتی زندگی می کند که گویی اصلا خدایی وجود ندارد، او هیچگونه ارتباطی شخصی با عیسی مسیح ندارد و پیام انجیل را رد می کند.